

اصول مؤسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی درباره قراردادهای تجاری بین‌المللی و هماهنگ‌سازی حقوق بیع بین‌المللی^۱

ام. جی. بونل^۲
ترجمه دکتر مصطفی السان^۳

چکیده

این مقاله به اصول مؤسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی و هماهنگ‌سازی مقررات بیع بین‌المللی کالا می‌پردازد. بخش اول، موضوع تدوین یک متن واحد ناظر بر قراردادهای بیع بین‌المللی را به همراه پیامدهای آن، به خاطر وجود اختلاف میان سیستم‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای مختلف، در زمان تدوین کنوانسیون وین (۱۹۸۰) راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی بررسی می‌کند. نویسنده همچنین به رویکردی بدیع که در زمان نگارش آن اصول رایج بود توجه داشته، رویکردی که هدف از آن تدوین متنی است که بر تمام قراردادهای قابل اعمال باشد و اثر آشکارش، بیش از این‌که تلاشی برای کارآمد ساختن حقوق داخلی کشورهای مختلف باشد، از وجود حقوق بین‌المللی متحدالشکلی برای قراردادهای حکایت دارد. بخش دوم، ضمن تمایز قائل شدن میان قراردادهای بین‌المللی مشمول کنوانسیون وین و دیگر قراردادهای، به ماهیت تکمیلی کنوانسیون بیع بین‌المللی و اصول مؤسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی می‌پردازد.

1. Bonell, Michael Joachim. The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts and the Harmonization of International Sales Law, *Revue Juridique Themis*, vol. 36, 2002. pp. 335-354.

2. استاد دانشگاه رُم (La Sapienza) I و مشاور اصول مؤسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی (UNIDROIT) درباره قراردادهای تجاری بین‌المللی

3. پژوهشگر حقوق خصوصی

مقدمه

اغراق نیست اگر گفته شود کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا که از این پس «کنوانسیون وین» نامیده می‌شود و اصول مؤسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی درباره قراردادهای تجاری بین‌المللی که از پس «اصول مؤسسه» نامیده می‌شود، نقاط عطفی در جریان متحدالشکل کردن حقوق در سطح بین‌المللی به شمار می‌آیند. کنوانسیون بیع بین‌المللی در سال ۱۹۸۰ در کنفرانس دیپلماتیکی که در آن نمایندگانی از ۶۲ کشور و ۸ سازمان بین‌المللی شرکت داشتند به اتفاق آرا مورد پذیرش قرار گرفته و توسط ۶۰ دولت از ۵ قاره جهان که تقریباً تمام کشورهای مطرح در امر بازرگانی را شامل می‌شوند، تصویب شده است.^۴ اصول مؤسسه نیز که در سال ۱۹۹۴ منتشر شده‌اند همانند کنوانسیون وین موفقیت جهانی به دست آورده‌اند: این اصول به بیش از ۲۴ زبان دنیا ترجمه شده، به طوری که هم در نوشته‌های حقوقی مطمح نظر قرار گرفته و هم به طور فزاینده در رویه قراردادهای بین‌المللی و حل و فصل اختلافات به کار گرفته شده‌اند.^۵

این مقاله، بحث ارتباط کنوانسیون وین و اصول مؤسسه در زمینه قراردادهای بیع بین‌المللی را در کانون توجه خود قرار داده و به‌ویژه نشان می‌دهد که به‌رغم رقیب بودن این دو سند، آن‌ها در واقع می‌توانند مکمل همدیگر باشند. این امر نه تنها در مواردی که کنوانسیون وین قابل اعمال نیست، بلکه در قراردادهای بیعی که مشمول آن هستند نیز صدق می‌کند و در حالت اخیر، اصول مؤسسه می‌تواند برای تفسیر و تکمیل کنوانسیون وین به کار گرفته شود.

در هر حال، قبل از پرداختن به این مسائل باید بر نقش کلیدی که کانادا در تدوین هر دو سند مذکور ایفا کرده، تأکید شود. به‌ویژه باید به همکاری شایسته دو استاد دانشگاه، یعنی رون زیگل و پل اندرو کریپو در این‌جا اشاره گردد. رون زیگل، رئیس هیأت نمایندگی کانادا در کنفرانس دیپلماتیک وین، یقیناً از چهره‌های شاخص در مذاکرات مربوط به تدوین کنوانسیون وین محسوب می‌شد. پل اندرو کریپو نیز به سهم خود قبلاً و در حال حاضر در این مذاکرات حضور داشته و به خاطر تسلط منحصر به فروش بر هر دو سیستم حقوقی کامن‌لا و رومی رکن مؤثری در کار گروه تدوین اصول مؤسسه محسوب می‌شود.

۴. برای مشاهده فهرست کشورهای عضو و نیز بیش از ۵۰۰ پرونده و کتابشناسی جامع راجع به کنوانسیون وین، به پایگاه اینترنتی زیر رجوع کنید: www.unilex.info
۵. برای ملاحظه حدود ۷۰ رأی که در آن‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به اصول مؤسسه استناد شده و نیز کتابشناسی جامع مؤسسه، رجوع کنید به:

M.J. Bonell (ed.), The UNIDROIT, Principles in Practice (2002).

اول) کنوانسیون وین و اصول مؤسسه: حقوق متحدالشکل بیع بین‌المللی در برابر شرح و تفسیر قواعد عمومی حقوق قراردادها

زمانی که ایرنست رابل در سال ۱۹۲۹ نظریه تهیه قواعد یکنواخت حاکم بر قراردادهای بیع بین‌المللی را ارائه کرد، واضح بود که این قواعد صرفاً باید در قالب یک سند الزام‌آور تنظیم می‌شد. حتی بعد از استقبال سردی که از کنوانسیون‌های دوگانه بیع لاهه در سال ۱۹۶۴ به عمل آمد، باز هم هنگام تصمیم‌گیری آنستیرال برای احیای یک جریان جدید در سال ۱۹۶۸، راه‌حل قانونگذاری تنها شیوه ممکن به نظر می‌رسید.^۶

از این‌رو، راه‌حل قانونگذاری یکنواخت، ناگزیر تدوین‌کنندگان پیش‌نویس را محدود کرد. به دلیل تفاوت میان سنت‌های حقوقی و از همه مهم‌تر تفاوت در ساختار اجتماعی و اقتصادی رایج در کشورهایی که در مذاکرات شرکت می‌کردند. برخی از موضوعات از همان ابتدا از قلمرو شمول کنوانسیون وین مستثنا شدند، درحالی‌که به دلیل وجود نظرهای متعارض، برخی از موضوعات تنها از طریق سازش حل و فصل شدند و به همین خاطر در کنوانسیون وین نسبت به برخی مسائل حکم خاصی وجود ندارد.

لذا اقسامی از بیع - که برخی از آن‌ها از اهمیت قابل توجه در رویه تجاری بین‌المللی برخوردارند، همانند بیع سهام و دیگر اوراق بهادار، اسناد قابل انتقال و پول، کشتی‌ها و هواپیماها - به‌طور صریح از شمول آن مستثنا شده‌اند؛^۷ هر چند در رابطه با اقسام معمول قراردادهای بیع نیز برخی از مسائل مورد توجه قرار نگرفته است. در متن کنوانسیون، صراحتاً به مباحث اعتبار قرارداد، آثار قرارداد از لحاظ مالکیت کالا^۸ و مسئولیت فروشنده در قبال مرگ و آسیب‌های جسمانی که کالاها به مشتری یا هر شخص دیگر وارد می‌آورند، اشاره شده است.^۹ به‌علاوه، می‌توان مواردی چون انعقاد قرارداد از طریق نمایندگی، مسائلی که از استفاده یک یا هر دو طرف قرارداد از شروط استاندارد ناشی می‌شود، تأثیر ناشی از انواع گوناگون کنترل دولتی بر واردات و صادرات نوع خاصی از کالا یا تبدیل ارزش بر چنین قرارداد بیع یا در اجرای تعهدات ناشی از آن‌ها را به‌خاطر آورد.

۶. برای دیدن برخی از دلایل تمایل به این شیوه رجوع کنید به:

M.J. Bonell. *An International Restatement of Contract Law*, 2nd ed., p. 62 and 63 (1997).

۷. ماده ۲ کنوانسیون وین.

۸. ماده ۴ کنوانسیون وین.

۹. ماده ۵ کنوانسیون وین.

مقررات مذکور لزوماً به نحوه حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات نمی‌پردازند، بلکه برخی صریحاً قانون داخلی را صالح می‌دانند.^{۱۰} برخی دیگر از شیوه قاعده اهم و مهم که بلافاصله استثنای موسع آن نیز بیان می‌شود، استفاده می‌کنند و بر همین اساس تعیین این که کدامیک از این دو رویکرد نهایتاً در هر پرونده اولویت خواهد یافت، بی‌پاسخ می‌ماند.^{۱۱} برخی دیگر، هنوز هم این واقعیت را که قاعده مورد توافق وجود ندارد، با عباراتی بسیار مبهم و قابل انتقاد، انکار می‌کنند.^{۱۲}

اصول مؤسسه، رویکرد کاملاً نوینی در حقوق تجارت بین‌الملل ارائه می‌کنند. نخست این که از حیث دایره شمول، برعکس تمام کنوانسیون‌های بین‌المللی موجود از جمله کنوانسیون وین، به نوع خاصی از معامله محدود نشده، بخش عمده‌ای از حقوق قراردادهای را در بر می‌گیرد.^{۱۳} به علاوه، و از همه مهم‌تر آن که اصول مؤسسه توسط یک گروه غیردولتی از متخصصانی تهیه شده که به‌رغم اینکه تحت سرپرستی مؤسسه مشهوری چون مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی کار می‌کردند، فاقد اختیار قانونگذاری بودند و لذا یکنواخت کردن مقررات داخلی از طریق قانونی خاص مدنظرشان نبوده، بلکه صرفاً اقدام به «شرح و تفسیر» حقوق بین‌الملل موجود حاکم بر قراردادهای کرده‌اند. سرانجام این که معیار اصلی ایشان در تدوین اصول مذکور نه تنها قواعد مورد پذیرش اکثر کشورهای جهان، یعنی «روش معمول و متداول» نبوده، بلکه قواعدی نیز که تأثیر و کارکرد عملی در معاملات کلیدی داشته‌اند، یعنی «روش قاعده برتر» مورد توجه قرار گرفته‌است.

دقیقاً به این دلیل که اصول مؤسسه به‌عنوان سندی قانونی و الزام‌آور محسوب نمی‌شود، تدوین‌کنندگان آن می‌توانستند به برخی از موضوعاتی که به‌طور کامل از شمول کنوانسیون وین خارج یا به شیوه مناسبی تنظیم نشده بودند، بپردازند.

از این رو، در فصلی که به انعقاد قرارداد اختصاص یافته، مقررات جدید شامل موارد زیر بود: شیوه انعقاد قرارداد، دلایل کتبی تأییدکننده، موردی که در آن طرفین انعقاد قرارداد را به حصول

۱۰. ر.ک: ماده ۱۲ و ۹۶ کنوانسیون وین راجع به شرایط تشریفاتی قرارداد؛ ماده ۲۸ کنوانسیون وین مربوط به امکان اخذ حکم برای اجرای عین تعهد؛ ماده ۵۵ کنوانسیون وین درباره امکان انعقاد صحیح قراردادهای بیع بدون تعیین صریح یا ضمنی ثمن معامله.

۱۱. ر.ک: ماده ۱۶ کنوانسیون وین راجع به قابل رجوع بودن ایجاب؛ بند ۱ ماده ۳۹ و بند ۱ ماده ۴۳ و ماده ۴۴ کنوانسیون وین راجع به ابلاغ در مورد تحویل کالاهای غیرمنطبق یا کالاهایی که اشخاص ثالث در آن‌ها دارای حقوقی هستند؛ ماده ۶۸ کنوانسیون وین راجع به انتقال ضمان در مواردی که کالاها در حین حمل و نقل معامله می‌شوند.

۱۲. ر.ک: بحث حسن نیت در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون وین؛ تعریف «نقض اساسی قرارداد» در ماده ۲۵ همان کنوانسیون؛ ماده ۷۸ کنوانسیون وین راجع به حق مطالبه بهره برای وجوه معوق.

۱۳. در مورد امکان این که اصول مؤسسه بتوانند به‌گونه‌ای متفاوت از قوانین ملی، به‌عنوان قانون عام حاکم بر قراردادهای نقش بازی کنند، رجوع کنید به:

M. Bridge, *The International Sale of Goods: Law and Practice*, p. 54 *et seq.* (1999).

توافق در اجزای خاص یا به شکلی خاص منوط می‌کنند، قراردادهایی که در آن‌ها عمداً به برخی از شروط تصریح نمی‌شود، مذاکرات توأم با سوءنیت، تعهد به محرمانه نگه‌داشتن اطلاعات، قیود ادغام، انعقاد قرارداد بر طبق شروط استاندارد، تعارض بین شروط نمونه و شروط مورد توافق در مذاکرات مقدماتی، و مغایرت میان فرم‌ها.^{۱۴}

علاوه بر این، یک فصل به‌طور کامل به بحث اعتبار قرارداد اختصاص یافت که مسائل مطرح در آن به موضوعات شناخته‌شده‌ای که سنتاً منجر به بی‌اعتباری قرارداد می‌شوند، یعنی سه عامل عیب رضا با عناوین اشتباه، تقلب و اکراه محدود نمی‌گردد و موضوعات بحث‌انگیز دیگری همچون «اختلاف فاحش» را نیز در بر می‌گیرد.^{۱۵}

مسائل جدید در سایر فصول نیز مطرح شده است. قاعده تفسیر به زبان تنظیم‌کننده قرارداد، قیود مربوط به ناهماهنگی‌های زبانی و تعهد به ترک فعل، در فصل تفسیر؛^{۱۶} مقررات مربوط به تعهدات ضمنی در فصل محتوای قرارداد؛^{۱۷} مقررات مربوط به پرداخت با چک یا سایر اسناد تجاری، پرداخت از طریق انتقال وجوه، نوع پول پرداختی، تعیین نوع پول قابل تأدیة و پرداخت در صورت سکوت قرارداد، هزینه‌های اجرای تعهد، الزام به پرداخت، درخواست مجوزهای دولتی و عسر و حرج در فصل مربوط به اجرای قرارداد؛^{۱۸} و مقررات مربوط به حق الزام به اجرای قرارداد، شروط معاف‌کننده، موردی که شخص زیان‌دیده در خسارت وارد آمده نقش دارد، نرخ بهره و وجه التزام مورد ترازی در صورت عدم اجرای قرارداد، در فصل عدم اجرا^{۱۹} از این قبیل هستند.

دوم) کنوانسیون وین و اصول مؤسسه: دو سند مکمل الف) قراردادهای بیع بین‌المللی که تابع کنوانسیون وین نیستند

به‌رغم مقبولیت جهانی کنوانسیون بیع بین‌المللی، هنوز هم ممکن است اقسامی از قراردادهای بیع مشمول آن نباشند. برای نمونه، به موجب ماده ۱ کنوانسیون، هرگاه حداقل یکی از طرفین در قلمرو یک دولت عضو نباشد یا قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی کشور مقرر دادگاه، به اعمال قانون یک دولت غیرمتعاقد بینجامد، این وضعیت بروز می‌کند. در تمامی چنین مواردی، ممکن است اصول مؤسسه به‌عنوان مجموعه‌ای جایگزین از قواعد یکنواخت بین‌المللی اعمال گردد، خواه به این دلیل که طرفین با اراده خویش چنین اثری برای آن‌ها قائل شده‌اند و خواه به این

۱۴. ر.ک: به ترتیب به ماده ۲-۱، ۲-۱۲، ۲-۱۳، ۲-۱۴، ۲-۱۵، ۲-۱۶، ۲-۱۷، ۲-۱۹، ۲-۲۰، ۲-۲۱ و ۲-۲۲ از اصول مؤسسه.

۱۵. ر.ک: به ترتیب به ماده ۳-۴ تا ۳-۹ و ۳-۱۰ از همان اصول.

۱۶. ر.ک: به ترتیب به ماده ۴-۶، ۴-۷ و ۴-۸.

۱۷. ماده ۵-۲ از اصول مؤسسه.

۱۸. ر.ک: ترتیب ماده ۶-۱ تا ۶-۹، ۶-۱۰، ۶-۱۱، ۶-۱۲، ۶-۱۴ تا ۶-۱۷، ۶-۱ و ۶-۲-۳.

۱۹. ر.ک: به ترتیب ماده ۷-۱ تا ۷-۲۵، ۷-۲۶، ۷-۲۷، ۷-۲۹ و ۷-۳۱.

علت که «اصول کلی حقوقی» یا «عرف فراملی بازرگانی» یا مقررات مشابه بر قرارداد حاکم دانسته شده و اصول مؤسسه به عنوان تنها سند معتبری که بیانگر آن‌ها تلقی می‌گردد، تشخیص داده شده‌اند.

در عمل، پرونده‌های متعددی گزارش شده که در آن‌ها اصول مؤسسه به عنوان قانون حاکم بر قراردادهای بیع بین‌المللی که مشمول کنوانسیون بیع بین‌المللی نیستند، اعمال شده است. در یک قضیه، طرفین قرارداد با اراده خویش و صریحاً اصول مؤسسه را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد برگزیدند.^{۲۰} قضیه مربوط به قرارداد بیع بین‌المللی بود که میان یک شرکت هنگ‌کنگی شاغل در امر صادرات و یک مؤسسه تجاری روسی منعقد شده و فاقد هرگونه شرطی برای انتخاب قانون حاکم بود. هنگام بروز اختلاف، طرفین توافق کردند که دیوان داوری برای حل و فصل هرگونه موضوعی که در قرارداد بدان تصریح نشده، اصول مؤسسه را اعمال کند. در دو قضیه دیگر، اصول مؤسسه حتی بدون ارجاع صریح به آن از سوی طرفین قرارداد، قابل اعمال شناخته شد.

اولین مورد، حکم شماره ۸۵۰۲ اتاق بازرگانی بین‌المللی بود^{۲۱} که به قرارداد تهیه برنج میان یک شرکت صادراتی ویتنامی و مشتریانی از فرانسه و آلمان مربوط می‌شد. قرارداد فاقد شرطی برای تعیین قانون حاکم بود. دیوان داوری تصمیم گرفت تا حکم خویش را به استناد «عرف تجاری و اصول کلی پذیرفته شده در تجارت بین‌الملل» صادر کرده، «به‌طور خاص به کنوانسیون ۱۹۸۰ وین درباره قراردادهای بیع بین‌المللی کالا (کنوانسیون وین) یا اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، مصوب مؤسسه یکنواخت کردن حقوق خصوصی به عنوان شاهدی بر رویه‌های مستند و مقبول در حقوق تجارت بین‌الملل» توجه کند [تأکید اضافه شده است]. مقررات خاصی که مورد استناد قرار گرفت، مواد ۷۶ کنوانسیون وین و ۷-۴ از اصول مؤسسه (درباره اثبات میزان زبان وارد شده به قیمت فعلی) بود.

مثال دیگر، حکم صادر از سوی یک دیوان داوری موردی در سال ۱۹۹۷ در بوینس‌آیرس بود.^{۲۲} قضیه به قرارداد بیع سهام میان سهامداران یک شرکت آرژانتینی و یک شرکت شیلیایی مربوط می‌شد. قرارداد فاقد شرط انتخاب قانون حاکم بود و طرفین به دیوان داوری اختیار داده بودند که به شیوه کدخدامنشانه تصمیم‌گیری کند. با این‌که هر دو طرف قرارداد، ادعاهای خویش را بر مقررات خاصی از حقوق آرژانتین مبتنی کرده بودند، دیوان داوری تصمیم گرفت تا اصول

۲۰. ر.ک: حکم شماره ۱۱۶ مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۹۷، صادر شده از دیوان داوری بین‌المللی اتاق بازرگانی و صنایع جمهوری فدراتیو روسیه. (برای چکیده آن رجوع کنید به: M.J. Bonell (ed.), *op. cit.*, note 2, p. 481.)

۲۱. حکم شماره ۸۵۰۲ سال ۱۹۹۶، بولتن دیوان داوری بین‌المللی اتاق بازرگانی بین‌المللی، ۷۴-۷۲.

۲۲. حکم شماره ۱۰ دسامبر ۱۹۹۷ (برای چکیده آن رجوع کنید به: M.J. Bonell (ed.), *op. cit.*, note 2, p. 463.)

مؤسسه را اعمال کند. دیوان رأی داد که اصول مؤسسه متشکل از «عرف‌های تجارت بین‌الملل می‌باشند که بیانگر راه‌حل‌هایی برای نظام‌های حقوقی مختلف و رویه قراردادهای بین‌المللی» هستند و به موجب بند ۴ ماده ۲۸ قانون نمونه داوری تجاری بین‌المللی آنسیترال، این دسته از قواعد بر حقوق داخلی ترجیح داده می‌شوند.^{۲۳} اصول مؤسسه که در ماهیت قضیه مذکور به آن‌ها استناد شد، عبارت بودند از ماده ۱۲-۳ (تأیید)، ۱۴-۳ (اعلام بطلان قرارداد)، و ۶-۴ (قاعده تقدم تفسیر به زیان تنظیم‌کننده قرارداد).

بنابراین تا به حال در مورد قراردادهایی که اصطلاحاً «قراردادهای دولتی» نامیده می‌شوند، ولو این که طرفین صریحاً این مقررات را حاکم نکرده باشند، اصول مؤسسه در موارد متعددی اعمال شده است.

نمونه نخست، احکام جزئی اتاق بازرگانی بین‌المللی در قضیه شماره ۷۱۱۰ است.^{۲۴} اختلاف به قراردادهای تأمین تجهیزات مربوط می‌شد که میان یک شرکت انگلیسی و یک سازمان دولتی از یکی از کشورهای خاورمیانه منعقد شده بودند. با این که اغلب قراردادها درباره قانون حاکم ساکت بودند، برخی از آن‌ها به حل اختلافات به موجب «قواعد حقوق طبیعی» اشاره داشتند. در اولین حکم از احکام چندگانه که به تعیین قانون حاکم مربوط می‌شد، دیوان داوری با اکثریت آرا مقرر کرد که طرفین قصد داشته‌اند از اعمال هرگونه مقررات داخلی خودداری کرده، قراردادهای خویش را مشمول آن دسته از اصول و قواعد کلی کنند که از مقبولیت بین‌المللی بسیار برخوردارند. بنا بر رأی دیوان داوری، این «اصول و قواعد کلی در حقیقت در اصول مؤسسه تبلور یافته‌اند» [تأکید اضافه شده است]. در سایر احکام که به مسائل ماهوی می‌پرداختند، به ماده ۱-۷ (حسن نیت و رفتار منصفانه)، ۲-۴ (رجوع از ایجاب)، ۳-۱۴ (قراردادهایی که در آن‌ها برخی از شروط عمداً مسکوت گذاشته شده)، ۱۸-۲ (قیود اصلاحات کتبی)، ۳-۱-۷ (امتناع از اجرا) و ۷-۸-۴ (کاهش خسارت) استناد شد و تمام آن‌ها در شمار اصول کلی حقوقی معتبر و متداول محسوب شدند.

نمونه‌های دیگر، حکم شماره ۷۳۷۵ و ۸۲۶۱ اتاق بازرگانی بین‌المللی است که به ترتیب به قراردادهای تأمین کالا میان یک شرکت امریکایی و یک سازمان دولتی از یکی از کشورهای خاورمیانه^{۲۵} و میان یک شرکت ایتالیایی و یک سازمان دولتی از یکی از کشورهای

۲۳. بند ۴ ماده ۲۸ مقرر می‌دارد: «دیوان داوری، در کلیه موارد براساس شرایط قرارداد اتخاذ تصمیم خواهد کرد و عرف بازرگانی قابل اعمال در معامله مربوط مدنظر قرار خواهد داد».

۲۴. برای دیدن چکیده سه حکم جزئی صادر در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ به ترتیب رجوع کنید به: (1999) 10, No 2 ICC International Court of Arbitration Bulletin 39-57.

۲۵. حکم شماره ۷۳۷۵ اتاق بازرگانی بین‌المللی، مورخ ۵ ژوئن ۱۹۹۶. رجوع کنید به: (1996) 11 Measley's International Arbitration Report A-1 et seq.; (1997) *Unif. L. Rev.* 598.

خاورمیانه^{۲۶} مربوط می‌شدند. در هر دو قضیه، قراردادها درباره انتخاب قانون حاکم ساکت بودند. دیوان داوری چنین استنباط کرد که هیچ‌یک از طرفین مایل به پذیرش قانون طرف مقابل نبوده و از این رو در قضیه اول تصمیم گرفت تا «آن دسته از اصول و قواعد کلی حقوقی را که در تعهدات قراردادی بین‌المللی قابل اعمال است .. از جمله اصول مؤسسه را تا جایی که آن‌ها بیانگر اصول و قواعد عموماً پذیرفته شده باشند، اعمال کند» [تأکید اضافه شده است]. اما در قضیه دوم دیوان داوری مقرر کرد که تصمیمش را بر «شرایط قرارداد، که با اصول کلی تجارت که در قالب عرف فراملی بازرگانان شکل گرفته، مبتنی می‌سازد» و سرانجام بدون هیچ توضیح دیگر، برخی از اصول مؤسسه را مورد استناد قرار داد.

در پایان، می‌توان به حکم شماره ۷۳۶۵ اتاق بازرگانی بین‌المللی اشاره کرد.^{۲۷} قضیه مربوط به قراردادهای تحویل تجهیزات پیشرفته نظامی بود که در سال ۱۹۷۷ میان شرکتی امریکایی و نیروی هوایی ایران منعقد شده بودند. هرچند قراردادها حاوی شرط انتخاب قانون دولت ایران به‌عنوان قانون حاکم بودند، ولی به هنگام بروز اختلاف، طرفین قرارداد نهایتاً بر اعمال «اصول کلی حقوق بین‌الملل و عرف‌های تجاری» به‌عنوان متمم [قانون حاکم] به توافق رسیدند. دیوان داوری اعلام کرد که راجع به محتوای این اصول و قواعد کلی به اصول مؤسسه توجه خواهد کرد و در واقع به هنگام رسیدگی به ماهیت قضیه نیز عملاً در برخی از موارد تصمیم خویش را منحصرأ بر اساس مواد معینی از اصول مؤسسه، همچون ماده ۱-۵، ۲-۵ (تعهدات صریح و ضمنی)، (۴) ۳-۶ (آثار عسر و حرج)، (۳) ۷-۳ (استرداد) و ۹-۴-۷ (بهره ناشی از ناتوانی در پرداخت پول) یا به همراه قواعد مشابهی از حقوق ایران مبتنی کرد.

شایان ذکر است که شرکت امریکایی در دادگاه بخش اس دی. کالیفرنیا به حکم مذکور اعتراض کرد. مهم‌ترین مستند محکوم‌علیه - صرف‌نظر از سایر ادله - این بود که دیوان داوری به اصول مؤسسه استناد کرده است، حال آن‌که طرفین تنها به «اصول کلی حقوق بین‌الملل» به‌عنوان قواعد قابل اعمال در حل اختلافات ماهوی ارجاع داده بودند. لذا دیوان داوری با این اقدام از حدود اختیارات خویش تجاوز کرده و بدین ترتیب قسمت «ج» بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک راجع به شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی را نقض کرده است. با وجود این، دادگاه صراحتاً این استدلال را مردود دانست و بدین وسیله استنباط ضمنی دیوان داوری را که اصول مؤسسه منبعی برای «اصول کلی حقوق بین‌الملل و عرف تجاری» محسوب می‌شوند

۲۶. حکم شماره ۸۲۶۱ اتاق بازرگانی بین‌المللی، مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶. برای دیدن چکیده حکم رجوع کنید به: M.J. BONELL ed, *op. cit.*, note 2, p. 443.

۲۷. حکم شماره ۷۳۶۵ اتاق بازرگانی بین‌المللی، مورخ ۵ می ۱۹۹۷. برای دیدن چکیده رأی رجوع کنید به: M.J. BONELL (ed), *op. cit.*, note 2, p. 491.

تأیید کرد، به گونه‌ای که داوران می‌توانستند حتی در صورت فقدان اذن صریح از سوی طرفین به آن استناد کنند.^{۲۸}

ب) قراردادهای بیع بین‌المللی مشمول کنوانسیون وین

کنوانسیون بیع بین‌المللی، در صورت تحقق شرایط اجرای آن به دلیل ماهیت الزام‌آوری که دارد، معمولاً بر اصول مؤسسه ارجحیت خواهد داشت. در حقیقت، بنا بر ماده ۶ کنوانسیون وین، طرفین قرارداد می‌توانند قلمرو کنوانسیون را به‌طور کلی یا جزئی محدود سازند. با این‌که ممکن است در مواردی طرفین مواد مشخصی از کنوانسیون وین را با مقررات مشابهی از اصول مؤسسه که مناسب تشخیص می‌دهند، جایگزین کنند؛ اما این‌که کل کنوانسیون کنار گذاشته شود و به جای آن اصول مؤسسه مورد استفاده قرار گیرند، حداقل در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد. در واقع، طرفین اغلب اعمال کنوانسیون را مستثنا می‌کنند؛ اما این امور عمدتاً ناشی از ابهاماتی است که در مورد اعمال هر سند جدید وجود دارد. در چنین وضعیتی، آن‌ها بیش‌تر ترجیح می‌دهند به‌جای آن‌که، خود را در مخاطره انداخته، مقررات جدیدی چون اصول مؤسسه را حاکم سازند، حقوق داخلی آشنای خویش را برگزینند فارغ از اینکه ارزش ذاتی آن‌ها چه باشد.

با این حال، آنچه باید مشخص شود این است که هرگاه طرفین، خواه به این دلیل که از وجود کنوانسیون وین بی‌اطلاعتند و خواه به‌خاطر این‌که نمی‌دانند قراردادهایشان در دایره شمول آن قرار می‌گیرد، بدون نفی صریح کنوانسیون وین، اصول مؤسسه را به‌عنوان قانون حاکم انتخاب کنند، انتخاب مذکور در حکم عدول ضمنی از اعمال مقررات کنوانسیون وین به‌طور کلی است.^{۲۹} همچنان‌که اگر طرفین، قانون کشوری را که به کنوانسیون ملحق نشده انتخاب کنند یا به اصول و قواعد خاصی ارجاع دهند که با مقررات داخلی هیچ‌یک از دولت‌های طرف اختلاف، اعم از این‌که به کنوانسیون وین ملحق شده باشد یا نه، همخوانی نداشته باشد، همین گفته صادق است. به هر حال، پذیرش چنین استدلالی دشوار است. کنوانسیون وین و اصول مؤسسه، در مقایسه با کنوانسیون وین و حقوق داخلی هر کدام از کشورها، ناهماهنگی عمده‌ای با یکدیگر ندارند؛ برعکس، هر اسنادی با منشأ بین‌المللی هستند و صرف‌نظر از تفاوت از حیث دایره شمول،

۲۸. ر.ک: دعوای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران علیه شرکت سیستم‌های دفاعی کیوبیک. 29 F.Sup. 2d 1168.

در خصوص تجزیه و تحلیل این پرونده رجوع کنید به:

Michael Joachim BONELL, "A Significant Recognition of the UNIDROIT Principles by an United States Court", (1999) *Unif. L. Review*. 651.

29. K. Boele-Woelki, "The Principles and Private International Law. The UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts and the Principles of European Contract Law: How to Apply Them to International Contracts", (1996) *Unif. L. Review*. 652, 670.

تنها در برخی از مقررات با هم تفاوت دارند. این گفته بدین معنا است که رجوع به اصول مؤسسه به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد نمی‌تواند به معنای قصد طرفین در انصراف کامل از اعمال کنوانسیون وین محسوب گردد. تنها اثر چنین انتخابی این است که در محدوده آزادی اراده طرفین، مطابق با ماده ۶ کنوانسیون وین، اصول مؤسسه در تمام مواردی که با مواد کنوانسیون در تعارض است، اولویت خواهد داشت. در عین حال، کنوانسیون وین همچنان به‌عنوان قانون حاکم بر قراردادهای معین اعمال خواهد شد و تمام مسائل مربوط به قراردادهای بیع و هر آنچه در اصول مؤسسه به مسامحه برگزار شده، از جمله مسئولیت فروشنده در قبال کالاهای معیوب و طرق خاص جبران خسارت از مشتری، به‌جای آن که تابع قانون داخلی کشوری باشد که به‌عنوان قانون حاکم بر قرارداد انتخاب شده، مشمول کنوانسیون وین خواهد بود. این قاعده حتی در مواردی که طرفین کاملاً حکومت کنوانسیون را نفی کرده باشند، اعمال خواهد شد.

۱. اصول مؤسسه به‌عنوان وسیله‌ای برای تفسیر و تکمیل کنوانسیون وین

امروزه حتی در قراردادهای بیع بین‌المللی مشمول کنوانسیون وین، اصول مؤسسه نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. به‌موجب ماده (۱) ۷ کنوانسیون وین: «در تفسیر این کنوانسیون باید به ویژگی بین‌المللی و ضرورت یکنواخت کردن اجرای آن توجه شود»؛ در حالی که ماده (۲) ۷ مقرر می‌دارد: «در موضوعاتی که این کنوانسیون به‌عنوان قانون حاکم بر آن به‌شمار می‌رود، مسائلی که به‌طور صریح در کنوانسیون نسبت به آن‌ها تعیین تکلیف نگردیده است، بر طبق اصول کلی که کنوانسیون بر آن‌ها مبتنی است، حل و فصل خواهند شد».^{۳۰}

در گذشته، اصول و معیارهای تفسیر صحیح از مقررات کنوانسیون وین را بایست در نظر قضات و داوران، آن‌هم به‌صورت موردی جستجو می‌کردند. پس از انتشار اصول مؤسسه، مسأله مطرح این است که آیا - و اگر پاسخ مثبت باشد - تا چه اندازه، این اصول می‌توانند برای تفسیر و تکمیل کنوانسیون مورد استفاده قرار گیرند.

نظریات حقوقدانان در این خصوص متفاوت است. از یک سو، عده‌ای به‌طور قاطع تفسیر کنوانسیون وین بر مبنای اصول مؤسسه را رد می‌کنند و به این استدلال بیش‌تر شکلی و نه ضرورتاً قانع‌کننده استناد می‌کنند که چون اصول مؤسسه از لحاظ زمانی مؤخر بر مقررات کنوانسیون اتخاذ شده‌اند، آن‌ها نمی‌توانند در تفسیر کنوانسیون ذیربط باشند.^{۳۱} از سوی دیگر،

۳۰. تنها در صورت فقدان آن اصول کلی، همین ماده، به‌عنوان راه‌حل نهایی، توسل به مقررات داخلی قابل اعمال به موجب قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی را مجاز می‌داند.
۱۳. ر.ک:

برخی با شیفتگی و حرارت از کاربرد کامل اصول مؤسسه برای تفسیر یا تکمیل کنوانسیون وین دفاع می‌کنند، تنها به صرف این که آن‌ها «اصول کلی قراردادهای تجاری بین‌المللی» هستند.^{۳۲} به نظر می‌رسد راه‌حل صحیح، حد میانه این دو نظر افراطی باشد. به عبارت دیگر، به‌طور کلی در این که بتوان اصول مؤسسه را برای تفسیر یا تکمیل اسناد بین‌المللی از پیش موجود، از جمله کنوانسیون وین، به کار گرفت تردید وجود ندارد. از طرف دیگر، مقررات خاصی که از آن‌ها برای تکمیل خلأهای کنوانسیون بهره گرفته می‌شود باید به‌گونه‌ای باشند که اصول کلی مبنایی کنوانسیون وین را بیان کنند.^{۳۳}

در میان اصول مؤسسه از میان آنچه که می‌تواند ابهامات موجود در کنوانسیون وین را به‌خوبی تکمیل کند، اغلب به ماده (۲) ۷-۱-۴ اشاره شده که مقرر می‌دارد در مورد ماده ۴۸ کنوانسیون بیع بین‌المللی، تعهد به نگهداری و حفظ کالا با ابلاغ فسخ قرارداد به طرف مقابل خاتمه نمی‌یابد. ماده (۴) ۷-۱-۷ به‌طور صریح به طرق جبران خساراتی نظر دارد که حتی حادث شدن مانعی که اجرای قرارداد را از سوی یکی از طرفین ممتنع می‌سازد، تأثیری در آن‌ها ندارد. بند ۵ ماده ۷۹ کنوانسیون وین و ماده (۲) ۷-۳-۱ به عواملی می‌پردازند که به ماده ۲۵ کنوانسیون وین مرتبط هستند و باید برای تعیین وجود یا عدم نقض اساسی قرارداد، مدنظر قرار گیرند.^{۳۴} از دیگر اصول مؤسسه که می‌توان برای رفع خلأهای مسلم موجود در کنوانسیون وین از آن‌ها بهره گرفت، برای نمونه می‌توان به مواد ۲-۱۵ و ۲-۱۶ به ترتیب راجع به مذاکرات قراردادی توأم با سوءنیت و نقض تعهد به محرمانه نگه داشتن اشاره کرد. ماده «الف» (۱) ۶-۱-۶ به آن اصل کلی اشاره دارد که بر اساس آن، تعهد پولی باید در مرکز امور تجاری متعهدآله اجرا شود. ماده ۶-۱-۷، ۶-۱-۸ و ۶-۱-۹ به پاسخ مسائلی می‌پردازند که کنوانسیون وین به همین

F. Sabourin (Quebec), in Michael Joachim BONELL (ed.), *A New Approach to International Commercial Contracts: the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts*, The Hague, Kluwer Law International, 1999, p. 245.

۲۳. ر.ک:

J. Basedow (Germany), in M.J. Bonell (ed.), *op. cit.*, note 28, p. 149 and 150. For a similar view, see: K.-P. Berger, *The Creeping Codification of the Lex Mercatoria*, The Hague: Kluwer Law International, 1999, p. 182.

۳۳. ر.ک:

M.J. Bonell, *op. cit.*, note 3, p. 75-82; More recently F. Ferrari, in Peter Schlechtriem (ed.), *Kommentar zum Einheitlichen UN-Kaufrecht – CISG*, 3rd ed., 2000, p. 138 (No. 64); C.W. Canaris, "Die Stellung der 'UNIDROIT Principles' und der 'Principles of European Contract Law' im System der Rechtsquellen", in J. Basedow (ed.), *Europäische Vertragsrechtsvereinheitlichung und deutsches Recht*, Tübingen Mohr Siebeck, 2000, p. 5 *et seq.*, at page 28.

۳۴. ر.ک:

M.J. Bonell, *op. cit.*, note 3, p. 76 and 77.

منوال نسبت به آن‌ها ساکت است. در خصوص این که آیا - و در صورتی که پاسخ مثبت باشد تحت چه شرایطی - فروشنده محق خواهد بود که به وسیله چک یا دیگر اسناد تجاری مشابه یا از طریق انتقال اعتبار پرداخت نماید و این که پرداخت باید به چه پولی باشد، مواد (۱) ۷-۴-۹ و (۲) به تاریخی که از آن به بعد حق مطالبه بهره تعلق می‌گیرد نرخ بهره‌ای که باید اعمال شود و ماده ۷-۴-۱۲ به نوع پولی که خسارات براساس آن ارزیابی می‌شود، اشاره دارند.^{۳۵}

از نظر رویه عملی این نکته دارای اهمیت است که دادگاه‌ها و دیوان‌های داوری عموماً نسبت به اصول مؤسسه به‌عنوان وسیله‌ای برای تفسیر و تکمیل کنوانسیون وین، دیدگاه بسیار مثبتی دارند. مهم‌تر این که در موارد محدودی که برای رفع خلأهای موجود به اصول مؤسسه استناد شده، این اصول می‌توانند عبارت اخرازی از اصول کلی باشند که کنوانسیون وین نیز بدان‌ها می‌پردازد.

لذا در دو رأی که از سوی دیوان داوری بین‌المللی اتاق بازرگانی فدرال وین صادر گردیده،^{۳۶} داور واحد ماده (۲) ۷-۴-۹ از اصول مؤسسه را اعمال کرده که به موجب آن، نرخ بهره عبارت است از میانگین بهره وام کوتاه‌مدت بانکی که از طریق مقایسه طرز عمل نسبت به مشتریان بانک محل پرداخت و به وجه رایج در آن محل محاسبه می‌شود. توسل به این بند به منظور رفع خلأ ماده ۷۸ کنوانسیون وین بود که می‌تواند ابراز اصل کلی جبران کامل خسارت تلقی شود که هم در مبنای اصول مؤسسه و هم در کنوانسیون وین وجود دارد. به همین نحو، دادگاه تجدیدنظر گرونوبل^{۳۷} ضمن استناد به ماده ۶-۱-۶ از اصول مؤسسه برای تعیین مکان انجام تعهد فروشنده برای استرداد قیمتی که به ناصحیح توسط خریدار پرداخته شده است، اظهار داشت که مفاد ماده مذکور به‌طور کلی، اصلی را که مبنای مفاد بند ۱ ماده ۵۷ کنوانسیون وین است و به موجب آن تعهد پولی باید در مرکز امور تجاری متعهدله ایفا گردد، بیان می‌کند.

در دو مورد دیگر، ماده (۲) ۷-۴-۹ اصول مؤسسه در مورد نرخ بهره قابل اعمال، بدون هیچ‌گونه توجیهی^{۳۸} یا به این استدلال که «بنا بر بند ۲ ماده ۷ کنوانسیون بیع بین‌المللی به‌عنوان

۵۳. ر.ک: Id., pp. 77-82.

36. Cf. Schiedsspruche SCH 4318 and SCH 4366 of 15 June 1994: see them published in the original German version in *Recht der internationalen Wirtschaft* 1995, p. 590 *et seq.*, with note by P. Schlechtriem (p. 592 *et seq.*); for an English translation, see: M.J. Bonell (ed.), *op. cit.*, note 2, pp. 351-361.

۳۷. ر.ک: گرونوبل، ۲۳ اکتبر ۱۹۹۶. برای چکیده حکم رجوع کنید به: بونل، پیشین، ص ۴۱۱-۴۱۶.

۳۸. ر.ک: حکم شماره ۸۷۶۹ ماه دسامبر ۱۹۹۶ اتاق بازرگانی بین‌المللی، بولتن ۷۵ دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی. برای دیدن رویکرد مشابه در این زمینه رجوع کنید به: حکم شماره ۸۹۰۸ سال ۱۹۹۸ در بولتن ۸۳-۸۷ دیوان داوری بین‌المللی اتاق بازرگانی بین‌المللی (ص ۸۷): بعد از اشاره به این که ماده ۷۸ کنوانسیون وین [..] معیاری برای محاسبه بهره در نظر نگرفته و «رویه قضایی بین‌المللی موجود احتمالات متعددی را در این زمینه ارائه کرده است»، دیوان داوری - هرچند بدون اشاره صریح به ماده (۲) ۷-۴-۹ از اصول مؤسسه، به این نتیجه رسید که «در میان معیارهایی که در دادرسی‌های گوناگون به کار گرفته شده، آنچه بهتر از همه به نظر می‌رسد، نرخ بهره‌ای است که اغلب در تجارت بین‌الملل برای وجه رایج در قرارداد با

یکی از اصول کلی» به حساب می‌آید، اعمال گردید.^{۳۹}

نهایتاً در قضایای دیگری دیوان دآوری پا را فراتر گذاشت و اعلام کرد که «مقررات کنوانسیون وین و اصول کلی آن را که امروزه در اصول مؤسسه آمده‌اند، اعمال خواهد کرد»^{۴۰} یا اظهار داشت که در اعمال کنوانسیون وین «استناد به [اصول مؤسسه] آگاهی بخش است، زیرا گفته می‌شد که آن‌ها در بسیاری از مسائل بنیادین حقوق قراردادهای اجماع جهانی به دست آورده‌اند».^{۴۱} موادی از اصول مؤسسه که در این دو پرونده اعمال شدند عبارت بودند از: ماده ۱-۸ در مورد عرف تجاری، ماده ۸-۴-۷ در مورد تقلیل میزان خسارت، ماده ۱۷-۲ در مورد قیود ادغام، ماده ۱۸-۲ در مورد شرط اصلاح و تغییر به صورت کتبی، و ماده ۳-۴ درباره شرایط و اوضاع و احوال ذریبط در تفسیر قرارداد.

۲- اصول مؤسسه و کنوانسیون بیع بین‌المللی پایه‌پای هم

به دلیل ماهیت جامع‌تر اصول مؤسسه، طرفین ممکن است بسیار علاقه‌مند باشند تا این قواعد را همراه با کنوانسیون وین نسبت به موضوعاتی که در مورد آن‌ها ساکت است، به کار گیرند. بدین منظور آن‌ها می‌توانند شرطی را به صورت زیر در قرارداد بگنجانند:

«این قرارداد تابع کنوانسیون بیع بین‌المللی خواهد بود و در خصوص موضوعاتی که کنوانسیون مذکور سکوت کرده، اصول مؤسسه درباره قراردادهای تجاری بین‌المللی حاکم است».

در مدل قراردادهای آنکتاد و سازمان تجارت جهانی، درباره قراردادهای بیع تجاری بین‌المللی کالاهای فاسد‌شدنی، مقرر مشابهی وجود دارد. ماده ۱۴ (زیر عنوان «قواعد حقوقی قابل اعمال») چنین مقرر می‌دارد:

«در مورد موضوعاتی که تحت شمول مقررات قانونی گفته شده قرار نمی‌گیرد، قرارداد به ترتیب اولویت تابع مقررات زیر خواهد بود: کنوانسیون ملل متحد درباره قراردادهای بیع بین‌المللی کالا، اصول مؤسسه راجع به قراردادهای تجاری بین‌المللی، و در مورد مسائلی که در متون مذکور مسکوت مانده‌اند، قانون [...] قابل اجرا خواهد بود، یا این‌که در صورت فقدان انتخاب، قانون

شرایط معین می‌گنجانند، البته وقتی که وجه رایج برای طرفین قرارداد که اروپایی هستند، دلار باشد. نرخ بهره سه ماه، بر مبنای نرخ ارزیابی شده بین‌بانکی لندن (LIBOR) به دلار محاسبه خواهد شد که با یک ضریب درصدی افزایش می‌یابد و از روز سررسید شروع شده تا زمانی که پرداخت به‌طور کامل انجام نگرفته، ادامه پیدا می‌کند.

۳۹. ر.ک: حکم شماره ۸۱۲۸ اتاق بازرگانی بین‌المللی سال ۱۹۹۵. 1028; note by D. Hasher, J.D.I.1996.1024. (1997) *Unif. L.Rev.* 810.

۴۰. ر.ک: حکم شماره ۸۸۱۷ دسامبر ۱۹۹۷، دیوان دآوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، بولتن ۷۵-۷۸.

۴۱. ر.ک: حکم شماره ۹۱۱۷ مارس ۱۹۹۸، دیوان دآوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، بولتن ۹۶-۱۰۱.

حاکم عبارت است از قانون مرکز امور تجاری فروشنده که از طریق آن قرارداد اجرا خواهد شد».

تفاوت جایگاهی که به اصول مؤسسه به موجب چنین شرطی داده شده و نقشی که - چنانچه بررسی شد - این اصول می‌توانند بر طبق بند ۲ ماده ۷ کنوانسیون وین ایفا کنند، حداقل از بُعد نظری آشکار است. به موجب بند ۲ ماده ۷، اعمال اصول مؤسسه صرفاً برای رفع هرگونه خلئی است که در کنوانسیون وجود دارد، یعنی یافتن پاسخ برای «هر مسأله‌ای در مورد موضوعات تحت شمول کنوانسیون که در آن صراحتاً حل و فصل نشده» و راجع به آن رجوع به قانون داخلی، تنها به‌عنوان آخرین راه‌حل تجویز شده است.

برعکس، با انتخاب اصول مؤسسه از سوی طرفین در موضوعاتی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، قصد این است که این اصول در مسائلی که در واقع از دایره شمول کنوانسیون وین خارجند و اگر این قواعد وجود نداشت به‌طور مستقیم در محدوده قانون داخلی قابل اعمال قرار می‌گرفتند، اعمال شوند.

با توجه به ماهیت غیرالزام‌آور اصول مؤسسه، تأثیر چنین انتخابی احتمالاً بر حسب این که رسیدگی به پرونده در دادگاه داخلی یا دیوان داوری صورت گیرد، متفاوت خواهد بود.

دادگاه‌های داخلی مایلند ارجاع طرفین به اصول مؤسسه را صرفاً تراضی ایشان برای درج آن قواعد در قرارداد و تعیین قانون حاکم بر قرارداد مطابق با قواعد حل تعارض خویش محسوب کنند.^{۴۲} در نتیجه، آن‌ها اصول مؤسسه را فقط تا حدی اعمال می‌کنند که حقوقی را که طرفین حق تخطی از آن ندارند، نقض نکنند. برای نمونه، در قواعد مربوط به انعقاد قرارداد طبق شرایط استاندارد (مواد ۱۹-۲ و ۲۲-۲) یا در مواردی که نیاز به مجوز دولتی وجود دارد (مواد ۱۴-۱، ۱-۶ و ۱۷-۱، ۶) این موضوع ممکن است مطرح شود. از طرف دیگر، اصول مربوط به اعتبار قرارداد (فصل سوم اصول مؤسسه) یا دخالت دادگاه در مواردی که انجام تعهد متعذر شود (ماده ۳-۲، ۶) فقط تا حدی اجرا خواهد شد که با مقررات مشابه در حقوق داخلی قابل اعمال در تعارض نباشد. اگر طرفین توافق کنند که اختلافات حاصل از قرارداد بین خود را به جای دادگاه به داوری ارجاع دهند، وضعیت متفاوت خواهد بود. داوران لزوماً متعهد نیستند احکام خود را به استناد قانون داخلی صادر کنند.^{۴۳}

۴۲. ر.ک:

M.J. Bonell, An International Restatement of Contract Law, p. 180 *es seq.*

۴۳. همان، ص ۱۸۳ به بعد.

از این رو آن‌ها می‌توانند به راحتی اصول مؤسسه را نه صرفاً به عنوان شروطی که در قرارداد درج شده است، بلکه به عنوان «قواعد حقوقی» همراه با کنوانسیون وین بر قرارداد اعمال کنند؛ خواه این مقررات با قانون داخلی، که در غیر این صورت قابل اعمال است، مطابقت داشته باشند و خواه با آن‌ها مغایر باشند. تنها قواعد آمره‌ای که داوران ممکن است بنا بر وظیفه خویش برای صدور آرای که قابلیت اجرایی داشته باشند، مدنظر قرار دهند آن دسته از قواعدی است که صرف‌نظر از نوع قانون حاکم بر قرارداد، قابل اعمال تلقی می‌شوند. با وجود این، اعمال قواعد آمره به همراه اصول مؤسسه با توجه به موضوعات مختلف آن‌ها به تعارض واقعی منجر نمی‌شود.^{۴۴}

نتیجه‌گیری

ملاحظات فوق به خوبی نشان می‌دهند که در زمینه قراردادهای بیع بین‌المللی، کنوانسیون وین و اصول مؤسسه، مقررات جایگزین نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند.

صدق این امر در مورد قراردادهای بیع بین‌المللی که از دایره شمول کنوانسیون وین خارجند، بسیار واضح است. در موارد مذکور، اصول مؤسسه، مجموعه‌ای از اصول متحدالشکل بین‌المللی هستند که طرفین قرارداد می‌توانند آن‌ها را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد خویش برگزینند، چنان که در عمل نیز به نحو روزافزونی به این امر اقدام می‌کنند؛ همچنان که دیوان‌های داوری نیز می‌توانند - و در واقع نیز چنین رویه‌ای معمول است - که این قواعد را به عنوان ابراز «اصول کلی حقوقی»، «عرف فراملی بازرگانان» یا عناوینی از این قبیل اعمال کنند.

از این رو، حتی در مورد قراردادهای بیع بین‌المللی که کنوانسیون وین بر آن‌ها حاکم است، اصول مؤسسه می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند. در صورت عدم ارجاع صریح به این اصول از سوی طرفین، امکان دارد - چنان که در عمل نیز مرسوم است - این اصول، اگرچه به‌طور ناملموس، برای تفسیر یا تکمیل کنوانسیون وین به کار گرفته شوند. در صورتی که طرفین قرارداد به‌طور صریح به این اصول ارجاع دهند، بدیهی است که اصول مؤسسه بر موضوعاتی که خارج از قلمرو کنوانسیون وین قرار می‌گیرند و نیز بر مسائلی که در قلمرو قانون داخلی قابل اعمال است، اعمال خواهند شد.

سرانجام بهتر است چنین گفته شود که کنوانسیون وین و اصول مؤسسه، مقرراتی بجای و در زمان مناسب هستند هر کدام از آن‌ها، به نوعی علت وجودی خود را دارد.

۴۴. یک نمونه برای چنان تعارضی آن است که داوران ملزم باشند میان قانون محل پرداخت که تأدیبه وجه رایج همان محل را مجاز می‌داند و اصول مؤسسه که راه‌حل متفاوتی را مقرر می‌کند و به شکلی دیگر بر قرارداد حاکم است تصمیم بگیرند و یکی را انتخاب کنند.